

دادرسی و ادوار تاریخی آن

حسن رحیمی
کارشناس قضایی

دادرسی در ایران پس از حمله مغول

و... غیره می‌باشد. به فرمانروایان مغول تعالیم و آموزش‌هایی داده می‌شد.

در هر صورت یاسای چنگیزی کاملاً بامقتضیات زمان حکمرانان مغول هماهنگی و همسویی داشت و به نحو احسن خواست و نیازیان را برطرف می‌کرد و بازماندگان چنگیز نیز تعهد کرده بودند مفاد "یاسا" را کاملاً محترم شمارند و آن را رعایت نمایند، که البته در زمان غازان خان که وی مسلمان شده بود این قوانین بدلیل تعارض با قوانین اسلام کم رنگ شد و باگذشت زمان قدرت "یاسای چنگیزی" و رسوم قومی مغولان از درجه اعتبار افتاد که در جای خود از اقدامات فراوانی که به واسطه وزیردانا و دانشمند وی یعنی رشیدالدین فضل‌ا. همدانی انجام گردید و ایجاد تشکیلات دادگستری هم از آن جمله است؛ یاد می‌شود.

«وضعیت اجرای قوانین یاسای چنگیزی نیز بسیار اسف بار و از شدت مجازات‌ها حکایت می‌کند که ریشه در قوم مغول دارد. در حقوق جزای مغولان برای زنان محصنه، دزدی، قتل یکی از مغولان و عدم رعایت بعضی از آداب کشتار و طهارت، مجازات مرگ

نوامیس و حیثیت مردم مظلوم و بی‌پناه و ستم‌دیده ایران مرتکب می‌شدند.

بنیان سازمان‌های اجتماعی و اداری ایران و خصوصاً تشکیلات قضایی پس از حمله قوم مغول به سرزمین ایران درهم ریخت و پس از مدت‌ها که آتش جنگ و چپاول و خونریزی مردم مظلوم فرونشست حکام مغول که به فکر تثبیت هرچه بیشتر پایه‌های حکومت خود بودند بر آن شدند تا بار دیگر قوانین و مقررات و تشکیلات را بر سیستم حکومتی خود حاکم گردانند. بنابراین باگذشت زمان قوم یابانگرد مغول به حکم ضروریات تاریخی و اجتماعی مغلوب فرهنگ و تمدن ملل خاورمیانه گردیدند و به تدریج قوانین قدیم بار دیگر بر روابط اجتماعی و اقتصادی مردم حاکم گردید. البته به سبک مغول، یعنی حکام وقت با استفاده از قانون "یاسای چنگیزی"^(۱) که باهمکاری اوکتای و جغتای به رشته تحریر درآمده است و شامل مجموعه قوانین مختلفی در مورد رفتار با کشورهای خارجی، نحوه جنگ، دستگاه نامه رسانی، نحوه اخذ مالیات، مسأله وراثت و بالاخره روابط اعضای خانواده بایکدیگر

دوران حمله مغول به ایران در حقیقت یکی از دشوارترین و سهمناک‌ترین ادوار تاریخ ملت ایران است. دوران سیاه و ظلمانی که منجر به قتل عام‌ها، ویرانی شهرها، بهره‌کشی سیستم غدارفئودالیسم و بالاخره هرج و مرج قضایی از بارزترین جریانات و نمونه‌هایی است که در این دوران بوقوع پیوست.

بامطالعه آثار مختلف تاریخی آن دوران مشاهده می‌کنیم که در نتیجه ستم‌گری‌ها و تجاوزات این قوم ستم‌پیشه امنیت قضایی از سرزمین ایران رخت برپست.

«دادرسی» در این دوران آلت دست عده‌ای از روحانی نمایان فرصت طلب و دنیاپرست و بی‌تقوا گردید که تنها سرمایه شان عمامه‌ای بزرگ و ریشی بلند و ردائی برتن بود و با استفاده از جهل و بی‌خبری و خوی ریاست طلبی که در سردمداران مغول وجود داشت سالها بر مسند «دادرسی» که از قبل جایگاه روحانیون بود تکیه زدند و گذشته از این که موجبات ظلم و ستم هر چه بیشتر سران مغول را فراهم می‌ساختند بلکه خود نیز انواع ستم‌گری‌ها و تجاوزات را در حق اموال و



عبدالحسین میرزا فرمانفرما در ۱۲۲۵ ش در تهران متولد شد. پدرش عبدالعزیز میرزا ملک به سالار لشکر، نهرت الدوله، فرمانفرما از فرزندان لاجوردی و صاحب و مطلق و دانشمند عباس میرزا نایب السلطنه بود. مادرش حاجه همت خانم زنی به فایده متقی و نیکوکار و از زنان فاضل عصر خود به شمار می‌رفت. عبدالحسین میرزا در همان چنین ماموری و به سرپرستی چنان پدری تحصیلات خود را در منزل آغاز کرده و پس از آموزش مقدمات زبان فارسی، و شریعت و قرآن به دستور ناصرالدین شاه پسرعموی خود وارد مدرسه دارالفنون گردید و هر رشته نظام ثبت نام نمود و به آموزش نظامی پرداخت. در آن تاریخ آموزش نظامی در دارالفنون تحت مراقبت افسران اطریشی انجام می‌گرفت. مدت تحصیل عبدالحسین میرزا قریب ۶ سال به طول انجامید. سپس وارد وزارت جنگ شد. پس از چندی به استدعای پدرش، که حکومت کرمان با او بود، فرستادگی شد و فوج کرمان به عهد او قرار گرفت و پس از آن مأمور خدمت در آذربایجان شد و مشغول از قبیل فرج‌الدین فوج و ریاست فراوانگاه بدو سپرده شد و لقب نصرت الدوله و مرتبه امیرنواحی گرفت. فوج اعصابه مورد توجه مظفرالدین میرزا و لایحه واقع شد و در نتیجه ولایحه مرت الملوک دختر خود را که از بطن ام المظفران دختر امیر گنبر بود به نکاح او درآورد و خواهر عبدالحسین میرزا به نام حضرت علیا را برای خود عقد دائم نمود. در ۱۳۰۶ ق ناصرالدین شاه به او لقب سالار لشکر داد و به فرماندهی قشون آذربایجان منصوب شد. در ۱۳۰۹ ق به تهران احضار و با لقب سرمانفرما والی کرمان و بلوچستان شد. هوسال در آنجا بود و مجدداً ریاست قشون آذربایجان را عهده دار شد. یک سال در آذربایجان گذرانید و بار دیگر با سمت والیکری کرمان راهی آن شهر شد. پس از نقل ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه به سلطنت به تهران آمد و حکومت تهران به او سپرده شد. هنوز بیش از یک سال از سلطنت مظفرالدین شاه نگذشته

جدید در طومارهایی نوشته نشود که در حقیقت همان یاسای چنگیزی است و به مجموعه قوانینی اطلاق می‌شود که حقوق مدنی و اجتماعی توده مردم و افراد ارتش چنگیزی را مشخص می‌کند که جهت استحضار خوانندگان محترم به رئیس و اهم این قوانین اشاره می‌شود.

۱- عقیده و مذهب به شرط اعتقاد به خدای واحد آزاد است:

۲- پادشاه باید از نسل چنگیزخان باشد و حکومتش از طرف مجمع شاهزادگان تصویب شود.

۳- بادشمن نباید صلح کرد، مگر پس از غلبه بروی.

۴- خوردن خون و احشاء حیوانات مباح است.

۵- مجازات دزدی معمولاً هفت تا هفتصد ضربه چوب است که آن را می‌توان به ۹ برابر سال مسروقه خرید و گاهی نیز مجازات دزدی اعدام است.

۶- هیچ فردی از مغول غلام دیگری نمی‌شود، اما مغولان می‌توانند افراد دیگری را برده کنند. هر کس غلام دیگری را بدون اجازه تصرف کند یا غلام فراری را به صاحبش بازنگرداند، مجازاتش اعدام است.

۷- مجازات زنا اعدام است، هر کس زانی و زانیه را در حسین ارتکاب ببیند می‌تواند آنها را بکشد.

۸- هر مردی می‌تواند با هر زنی که از اقربای طبقه اول و دوم او نباشد ازدواج کند تعداد زن و غلام محدود نیست، به شرط آنکه مرد از عهده مخارجش برآید.

۹- مجازات جاسوسی و لواط و شهادت دروغ و جادوگری مرگ است.

۱۰- مجازات مباشرخانن اعدام است، مگر آن که تقصیرش کوچک باشد. در این صورت تعیین مجازات او بسته به نظر خان

پیش بینی شده بود. البته برای قتل یکی از مسلمانان پرداخت "چهل باش" (۲) کافی بود و قاتل کشته نمی‌شد. کشتار گوسفندان طبق مراسم اسلامی در فضای سر بسته و مخفیانه مجاز بود. در بین مغولان کیفرهای وحشیانه، بسیار معمول بود، از جمله سوزاندن تبه کاریادرون روغن گذاخته فرو بردن او، متداول بود. اغلب بستگان محکوم مقتول نیز به قتل می‌رسیدند و ثروت آنان ضبط می‌شد و اعضاء خاندان سلطنتی را خفه می‌کردند تا خون آنها ریخته نشود. دادگاه غالباً از امیران و شاهزادگان تشکیل می‌شد و خان مغول عالی‌ترین منصب قضایی را داشت. اقامه دعوی بر پایه شهادت شهود می‌شد و اگر صحبت گفتار و اتهام شاکی به ثبوت می‌رسید، جان و مال محکوم در اختیار شاکی قرار می‌گرفت و او می‌توانست وی را آزاد کند یا بکشد و اگر شهادت بی مورد بود شاکی به مرگ محکوم می‌شد. مغولان پس از استقرار در چین و ایران به اسناد و مدارک کتبی نیز توجه کردند و ظاهراً در محاکمات صورت جلسه‌ای نیز تنظیم می‌گردید. همان گونه که فرمانروایان مغر ضانه در امور قضایی دخالت می‌کردند، مغولان و افراد عادی آنان نیز از هیچگونه غرض ورزی و دخالت فروگذار نمی‌کردند. رشیدالدین فضل ا... گفته است که مردم در امور قضایی به آنان مراجعه می‌کردند و حکومت تصمیم مغر ضانه آنان را به کار می‌بست و این حال آشفته تاروی کار آمدن غازان خان دوام یافت. (۳)

بنابراین قوم وحشی و بیابان گرد مغول به اقتضای محیط نشو و نماي خود دارای قوانین و نظامات مخصوصی بودند که این نظامات را سینه به سینه به یکدیگر منتقل می‌کردند. پس از استقرار حکومت چنگیزی در دیگر نقاط نیز در این احکام و قواعد به اقتضای زمان و مکان تغییراتی پدید آمد و مقرر گردید که نظامات

مايه و مغرض رايه كارداوري مي گماشتند. غالباً اين قبيل اشخاص شياد و محيل باريش

مي دادند و قضات غالباً به علت اعمال نفوذ طرفين، حكم نمي دادند. (۶)

مغول كه از كسيه خدمات عمومي و پرداخت ماليات

ياساي چنگيزي شامل مجموعه قوانين مختلفي در مورد رفتار و باكشورهاي خارجي، نحوه جنگ، دستگاه نامه رسانی، نحوه اخذ ماليات، مسأله وراثت و بالاخره روابط اعضاي خانوادوي يكدیگر بود.

خواجه رشيدالدين فضل الله همداني وزير تاريخ نويس

معاف بودند و مي توانستند بدون اجازه به حضور خان بر روند. مي توانند تا ۹ بار بدون مجازات مرتكب جرم شوند. (۴) همان گونه كه مشاهده مي شود مجموعه قوانين مغولان و به عبارتي همان ياساها بسيار منحص و ابتدائي بود و صرفاً براي حل و فصل قسمتي از معضلات اجتماعي آن هم به سنگ مغول ها كافي بود و به هيچ عنوان تناسبی با جامعه ايران زمين نداشت به ويژه كه ايران آن زمان

بلند و عمامه اي بزرگ و اتخاذ القاب و عناوين عربي خود راجز و امراي جاهل مغول از اجله و دانشمندان و فقها معرفي مي كردند و آنها نيز يابه علت ساده لوحی و جهالت و يابه سبب اغراض خاص اين قبيل مردم را براي اعمال قضا و داوري بين مردم و اداره محضر شرع و عدالتخانه ها به نقاط مختلف كشور گسيل مي داشتند. در نتيجه اين آشفتگی بتدریج قضاتي كه ماييل نبودند كه پای خود را از حريم

و پزشك دانشمند آن عصر كه تقريباً به همه علوم عصر خویش احاطه داشت و تاريخ نويسان وی را بزرگترین مورخ ايران قرون وسطی دانسته و افكار سياسي و اجتماعي وی را پايه و اساس اصلاحات غازان خان مغول مي دانند پيرامون اوضاع و احوال قضايي عهد مغول چنين مي نويسد: در روزگار مغول چنين اتفاق افتاد كه به تدریج مردم را معلوم شد كه ايشان قضات و دانشمندان

دارای فرهنگ سياسي، اقتصادي و اجتماعي

مغولان پس از استقرار در چين و ايران به اسناد و مدارك كتبي نيز توجه كردند و ظاهراً در محاكمات صورت جلسه اي نيز تنظيم مي كردید.

را به مجرد دستار و دراعه مي شناسند و قطعاً از

و نظامات اداری و قضايي مدون تر و مترقی تری بود. اساحمله مغولان موجب گرديد وضعيت اجتماعي و اقتصادي ايران بطور وسيعی آشفته گردد كه وضعيت دادرسی نيز از اين جهت مستثني نبود و بیشتر از ساير شئون دستخوش ابتذال و رسوايي گرديد. «در آن عهد، مرافعه و دعوی را «يرغو» و محاكمه كنندگان يعنی كسانی كه دعاوی را مورد رسيدگی و بررسي قرار داده و آخر الامر به قضاوت برمي خواستند «يرغوچی» مي گفتند. (۵) احكام و امراي مغول به علت بی خبری و گاه به حكم اغراض خصوصي، اشخاص بی

عدالت و قوانين شرعی فراتر گذارند، مناصب ديرين خود را ترك گفتند. ظلم و تبعيض و رشوه خواری امری عادی و معمولی شد، دادرسی و قضا مانند ديگر شئون زندگی و سيله دست زورمندان شد. قضات همان طور كه به اراده و ميل امرا و زورمندان انتخاب مي شدند، بسنايه ميل آنها در مسائل مورد اختلاف اظهار عقیده مي كردند. هر كس مدارکی داشت و مي خواست حقی رايه كرسی بنشاند، ناگزير بود به شخص متنفذی متوسل شود تا شايد بالحق و اصرار و دادن رشوه، تمام يا قسمتي از حق خود رايه كف آورد. امرا و قضات دست به دست هم داده و به دوشيدن طرفين دعوا مشغول مي شدند. شغل دادرسی رايه مقاطعه

علم ايشان و قوفی و تمیزی نداشتند، بدان سبب جهال و سفهاء دراعه و دستار و قاحت پوشيده، به ملازمت مغول رفته و خود را به انواع تملق و خدمت و رشوت نزد ايشان مشهور گردانيدند. و قضا و مناصب شرعی بستند... علماء بزرگ متدين صاحب ناموس، بتدریج دست از آن اشتغال و اعمال باز داشتند... هر آفریده كه ملكی داشت اورا از صدم دشمن بتر بود، چه همواره مفسدان محتال گر سته، به علت قبالات كهن و گوراهان مزور و انواع حيل و تلبیس كه اقسام آن نهايت ندارد، جماعت ارباب بزرگ صاحب منصب و ناموس را زحمت مي دادند و عرض مي بردند و چون "قضاء" به ضمان و مقاطعه بود آن

معانی، ملایم طبع قاضی واصحاب دارالقضاء می افتاد و مدعیان راتهیج می کردند و به وعده رشوه می دادند و قضیه را مهمل و موقوف می داشتند. ماهها بلکه سالها در آن میانه ... دعوی و منازعت برقرار و بسیاری از املاک سالها در تنازع بود.^(۷)

وزیر دانشمند غازان خان سپس درباره چگونگی قضاوت ها در آن دوران می گوید: ... چون این قبیل دعاوی بی اساس و برای فرصت طلبان بیکاره سودمند بود عده ای با جعل و تزویر و تنظیم قباله های مشابه قباله های کهن علیه اشخاص، اقامه دعوی می کردند و دادرسان یا «مقاطعان قضا» برای حفظ خود «کلمه الحق» نمی گفتند... در خفیه به ایشان می رسانیدند که این جماعت قوی دستاند و جوابی مطلق نمی توانیم گفت و براین طریق ... چندان دعاوی باطل در ممالک پیدا شد که در حصر ننگند و چون مدعی باطل به حمایت قوی دستی می رفت «مدعی علیه» مسکین که مالک به حق بود از بیم مال و عرض، به حمایت دیگری از راه ضرورت توسل می جست ... اکثر قوی دستان بایکدیگر آغاز منازعت و خصومت کردند.^(۸)

ظلم و جور قوم مغول تازمان حکومت غازان خان ادامه داشت اما او که قبلاً بودایی بود و دین اسلام را پذیرفته و محمود نامیده شد با توجه به اینکه در سنین جوانی به تخت نشسته بود اما به دلیل آشنایی با فرهنگ و تمدن ایرانی و ارزش فوق العاده ای که برای آن قائل بود و همچنین حسن تدبیر و قاطعیت تام و تمام وزیر هوشمندی چون خواجه رشید الدین فضل آ. توانست به جریان اسف بار دادرسی در زمان خود پایان دهد و شیوه جدیدی را در جهت احقاق حق مردم بیناگذاری نماید که مختصراً به گوشه هایی از این اقدامات با استفاده از اسناد و مدارک

تاریخی اشاره می شود.

یکی از بزرگترین اصلاحات غازان خان ترتیب امر مرافعات و انتخاب قضات و شهود و نظم امور معاملات عرفی بود که پیش از او به واسطه عدم توجه در باب انتخاب قضات و رشوه خواری ایشان، بازار تزویر و تقلب سخت رواج داشت و کمتر کاری به مقتضای عدل و انصاف فیصل می یافت. قضات مناصب را اجاره می کردند و گواه دروغگو، جعل اسناد، ساختن قباله و تقلید خطوط رواج کامل داشت غازان خان برای القای این مراسم زشت و دلخراش و اصلاح جریان مرافعات و دعاوی و همچنین معاملات چهار فرمان درباره مسائل زیر صادر کرد:

- ۱- در باب منصب قضا.
 - ۲- در باب مرور زمان و نپرداختن به دعاوی که سی سال از تاریخ آن گذشته باشد.
 - ۳- پیرامون اثبات مالکیت بایع قبل از بیع.
 - ۴- تأکیداتی درباره سه حکم سابق و تکمیل آنها.^(۹)
- البته آن چه که در کتاب تاریخ مبارک غازانی آمده حاکی از این است که مجموعه فرمانهایی که غازان خان صادر نموده پنج یرلیق بوده است و بموجب این پنج یرلیق به مقامات قضایی تعلیمات و دستوراتی می دهد که پانجمین فرمان (یرلیق) در خصوص دستوراتی است که تمامی بزرگان و ائمه دوران بر آن اتفاق و اجماع نموده اند.
- به هر حال مجمل دستورات غازانی که بر همین پنج فرمان استوار بوده بقرار ذیل می باشد:

- ۱- قاضی پیش اسرا و وزراء جهت رسیدگی نرود و هر کس، برای تفصیل قضایا باید به دارالقضاء برود.
- ۲- قاضی چون مراتب منظم سالیانه دارد، به هیچ علت و بهانه از مردم چیزی نستاند.
- ۳- هر کس حجتی نو نویسد، قباله کهنه

بود که دسایس درباریان علیه امین السلطان صدراعظم شروع شد، در رأس مخالفین، فرمانفرما قرار داشت و سرانجام تفتین و فوطه ها علیه امین السلطان مؤثر افتاد و وی از صدارت خلع و به قتل رسید. در این هنگام فرمانفرما به وزارت جنگ رسید و علیقلی خان مخبرالدوله وزیر داخله ظاهراً امور صدارت را انجام می داد، ولی عملاً تمام کارها در دست فرمانفرما بود. این خود کابینه بیش از چند ماه طول نکشید. امین الدوله صدراعظم شیخ از شاه استعفا کرد فرمانفرما به مأموریتی خارج از تهران اعزام شود. شاه نیز به تقاضای او ترتیب اثر داد و او را برای بازسوم به کرمان فرستاد که بعد والی فارس شد. هر فارس دوام زیادی نکرد و طوعاً از آن سمت کناره گیری کرد و به هرات رفت و به زیارت خانه خدائاتل آمد و دو فرزند خود را نیز در بیروت به مدرسه فرستاد.

وقتی عین الدوله صدراعظم شد، فرمانفرما والی کرمانشاه گردید ولی چون اوضاع کرمان به علت اختلافات مذهبی آشفته و در هم بود، فرمانفرما که اوضاع آنجا را خوب می شناخت برای بازجوارم والی کرمان شد، اما نصرت الدوله فرزند ۲۲ ساله خود را به نیابت خویش به کرمان فرستاد.

فرمانفرما در جریان نهفت مشروطیت چون احساس می کرد مشروطه در ایران قوام خواهد گرفت خود را به آزادیخواهان نزدیک ساخت. پس از صدور فرمان مشروطیت، در کابینه موقت وزیرانم وزیر دادگستری شد و این سمت را در کابینه بعدی که به ریاست میرزا علی اصغر خان اتابک تشکیل شد حفظ نمود.

معاکمه آصف الدوله وقتی چند از نزدیکان وی که در مأموریت خراسان به فروش دختران ترکمنی به روسها متهم شده بودند، وقتی زاده در مجلس جدا آن را به عنوان جنایت تعقیب می نمود در دوران وزارت عبدالیه فرمانفرما صورت گرفت. فرمانفرما شخصاً ریاست معکمه را بر عهده گرفت، و احکام شدیدی صادر کرد. صل فرمانفرما درین آزادیخواهان حسن اثر بخشید، در همین موقع مأموریت یافت تا به آذربایجان رفته تجاوز قوای عثمانی را به سرزهای ایران دفع کند. مأموریت جنگی دیگری در دوران سلطنت محمد علی شاه به وی محول گردید و آن دفع فتنه سالارالدوله بود که به قصد برهزدن نظام مشروطه و تصاحب تاج و تخت کرمانشاه و کردستان را عمل تاخت و تاز خود قرار داده بود. فرمانفرما در آخرین کابینه محمد علی شاه که به ریاست سعدالدوله تشکیل یافت به وزارت داخله منصوب شد. پس از خاتمه استبداد صغیر و آغاز مشروطیت دوم، والی لرستان شد و در کابینه اول مستوفی الممالک به وزارت داخله منصوب گردید و بعد به وزارت جنگ رفت. در سال ۱۲۹۱ ش سالارالدوله با دیگر منطقه قرب ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار داد و کرمانشاه، بروجرد و کردستان را به تصرف در آورد. به دستور مصحمام السلطنه رئیس الوزرای وقت سپاهی مرکب از قوای قزاق، قوای بخنزاری و مجاهدین دولتی به ریاست یرم

در دفاتر مخصوص ثبت نمایند و اگر کسی دوبار ملکی را فروخت یا به رهن گذاشت ریش آن شخص را بتراشند و گرد شهر برآرند...

بسنابراین دربررسی تاریخی وضعیت دادرسی در دوران حاکمان مغول در می‌بایم دگرچه این حکمرانان به اقسام مختلف به تعدی و تجاوز و اجحاف در حق مردم ایران زمین مبادرت می‌کردند ولی قضات پاک دامن و عادل هم که در گوشه و کنار کشور پیدامی‌شدند که جرأت مخالفت در برابر قدرت و ستم‌گری حکام مغول نداشتند و غزازان خان برای اینکه به این آشفتگی اجتماعی و فقدان امنیت قضایی پایان ببخشد از "مولانا فخرالدین قاضی هرات" که از فحول علماء روزگار و قاضی القضاة عصر خود بود استمداد جست و توانست تا حدی از ستم‌گری‌ها و تجاوزات سران مغول و همدستان ایرانی آنها بکاهد.^(۱۱)

مجموعه قوانین مغولان و به عبارتی همان یاساها بسیار منحنط و ابتدایی بود و صرفاً برای حل و فصل قسمتی از معضلات اجتماعی آن هم به سبک مغول ها کافی بود و به هیچ عنوان تناسبی با جامعه ایران زمین نداشت

آن گذشته باشد در طاس عدل بشوید.

- ۵- هرکس تزویر و حيله در کار قضا کند ریش او تراشیده و بر گاو نشانده و گرد شهر بگردانند.
- ۶- مردم عادی را از نوشتن محضر منع کنند و به محضر کسی اعتبار نکنند.
- ۷- در هر دعوی که بر قاضی مشکل افتد، دیوان مظالم بدان صفت تشکیل یابد.
- ۸- هر دعوی که به پایان رسد و حکم قطعی صادر شود، صکوک قدیمه (بنچاق‌ها) را بشوید.

هجری دیده می‌شود، شواهد و مظاهری از بقایای اصلاحات غزازانی بنظر می‌رسد^(۱۰)، به نحوی که از کتاب تاریخ مبارک غزازانی بر می‌آید غزازان خان مغول برای حسن جریان امور قضایی و دادرسی اشخاص موجه و خوشنامی رابه سمت داوری انتخاب می‌نمود و به نقاط مختلف کشور می‌فرستاده است و در نامه‌هایی که از همان دوران به جامانده به داوران تأکید می‌شده که تحت نفوذ و قدرت زورمندان واقع نشوند و دعاوی مهم رابه

- ۹- قاضی طاس پرآبی در محکمه پیش روی خود بنهد برای شستن بنچاق‌ها که آن را "طاس عدل" گویند.
- ۱۰- اگر وکیلی از متخاصمین چیزی گرفته باشد، ریش او بتراشند و تشهید کنند والی آخر..

یکی از بزرگترین اصلاحات غزازان خان ترتیب امر مراعات و انتخاب قضات و شهود و نظم امور معاملات عرفی بود

تا اندازه‌ای "امنیت قضایی" یعنی زمینه تمامی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را عینیت دهد و از همین رو به شهادت تاریخ در دوران حکومت غزازانی و در حقیقت در سایه استحکام دادرسی و امنیت قضایی آن چنان فعالیت‌های بی‌سابقه و چشمگیر عمرانی آغاز شده که نمونه‌های آن در تاریخ کمتر دیده شده است.^(۱۲)

برعکس دوران حکومت تیمور که حکومت خود را دنبال حکومت چنگیزی می‌دانست، نوعی تلفیق در فرامین و احکام صورت گرفت یعنی یاسای چنگیزی و اصول

صورت دسته جمعی (بانظارت هیئت داوران) مورد رسیدگی قرار دهند و اگر اصحاب دعوی از مغولان و متنفذان بودند سران حکومت قضات، علویان و دانشمندان از مسجد جامع شهر گردآیند و به موضوع دعوی رسیدگی کنند و حکمی کتبی صادر نمایند.

در این نامه‌ها همچنین تأکید می‌شد که هیچیک از سران و شخصیت‌های مملکتی حق ندارند که در خرید و فروش املاکی که مورد نزاع و گفتگو و دعوی است شرکت جویند و قضات و معتمدان محلی باید کلیه معاملاتی که انجام می‌گیرد از قبیل رهن و فروش و غیره را

بر اثر کوشش‌های اصلاحی غزازان خان بتدریج دستگاه دولت استوار گشت و خودکامگی ماموران دولت محدود شد و در نتیجه مردم تا اندازه‌ای از سوءاستفاده‌های نامشروع و دعاوی و مراعات ساختگی قوی دستان رهایی یافتند. اصلاحات غزازانی تا اواخر سده هشتم تقریباً به همان صورت ادامه داشت و قسمتهایی که مربوط به تنظیم اسناد معاملات بود از حیث پیش بینی نکات دقیق، تا روزگار ما معمول و متداول محضر شرع بود. در مواردی که از احکام انتصاب قضات و

تعالیم اسلام در هم آمیخت و در زمینه های نظامی و لشکری اعتبار داشت و در جریان اداره امور کشور و سازمانهای اجتماعی همان معیارهای دیرینه ایرانی اسلامی ملاک عمل کارگزاران کشور قرار می گرفت.

در رأس حکومت شخص شاه قرار داشت و به مقتضای حاکمیت های استبدادی و فردی، وی بدون هیچگونه مرز و حدی به طور مطلق بر جان و مال و همه شئون مردم مسلط بود. و قدرت و اختیارات امرا و وزراء و حکام و قضات و مأموران ولایات در محدوده قدرت شاه مفهوم می یافت.

حفظ امنیت هر مرحله به عهده "کوتوال" بود که عدهای بنام "قورچی" در اختیار داشت و مأموران دیگری نیز به نام شحنة (فرمانده قوای انتظامی) و یساول (مأمور تشریفات)، محتسب و داروغه و عسس (مأمور امنیت شب) و قره سواران (مأمور امنیت راهها) وجود داشتند که مسئولیت اسامی آنها حفظ جان مسافران و کالاهای تجارتنی بود در سال ۸۱۵ هجری شاهرخ یاسای چنگیزی "رالغو" کرد و مقررات اسلامی را برقرار ساخت. محاکم شرعی در این دوره بر طبق قواعد فقه اسلامی عمل می کردند ولی محاکم عرضی همان "یاسای چنگیزی" را ملاک عمل خود قرار می دادند. در رأس دستگاه قضایی، داورانی بنام "صدور" قرار داشتند و پس از آنها قاضیانی بودند که بر طبق نظر "صدور" قرار داشتند و پس از آنها قاضیانی بودند که بر طبق نظر "صدور" به امر قضا می پرداختند و به دغاوی و جرائم کم اهمیت و کوچکتر رسیدگی می کردند. این دو گروه یعنی "قضات و صدور" که بر منصب خطیر قضاوت تکیه زده بودند و می بایست کار آنها صبغه شرعی پیدا کند، تحت ریاست مقام بالاتری که عالی ترین مرتبت و موقعیت مذهبی را دارا بود و بنام "شیخ الاسلام" اشتها داشت

قرارداشتند. (۱۳)

یاورقی:

- ۱- یاسای چنگیزی: مجموعه قوانین مغول در زمان چنگیزخان مغول
- ۲- چهل پاش: پول رایج آن زمان.
- ۳- تاریخ مغول: برتولد اشپولر ترجمه میر آفتاب ص ۲۷۵ به بعد.
- ۴- تاریخ مغول: عباس اقبال سال ۱۳۱۲ ص ۷۷ به بعد.
- ۵- تاریخ مفصل ایران (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه) عباس اقبال آشتیانی ص ۴۵۶.
- ۶- سیر قانون در داه گستری در ایران مرتضی راوندی ص ۱۷۲ و ۱۷۳.
- ۷- تاریخ مبارک خازانی / صفحه ۶۹
- ۸- همان منبع صفحه ۶۹ به بعد.
- ۹- تاریخ مفصل ایران عباس اقبال آشتیانی ص - ۵۲۰
- ۱۰- دادگستری در ایران استاد محیط طباطبایی ص ۳۶ به بعد.
- ۱۱- تاریخ اجتماعی ایران جلد دوم مرتضی راوندی صفحه ۳۲۲.
- ۱۲- سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ علی حجتی کرمانی صفحه ۹۳.
- ۱۳- همان منبع صفحه ۹۲ و ۹۵.

خان وقت فرماندهی کلی او هازم گسرمانشاه شدند. فرمانفرما در اولین یورش گسرمانشاه را به تصرف در آورد و عده زیادی از طرفداران سالارالدوله را کتله نمود. از جمله بیخ تیر از روحانیون طرفدار او را به دار آویخت. سپس گردستان را به تصرف قوای دولتی در آورد. بیروم خان وطیب او در منطقه شوره کرمان به قتل رسیدند. فرمانفرما به تلافی قتل بیروم خان به انتقام گیری پرداخت و عده زیادی از مردم را بی کتله یا با کتله از دم تیغ گذراند و پس از ایجاد امنیت نسبی در منطقه با دست پر از مناطق جنگی به ایران بازگشت و در انتظار فرصت مناسب نشست.

کابینه بحرانی ترین ایام:

سال ۱۲۹۳ شمسی آغاز شد احمد شاه به تخت سلطنت نشست و مجلس سوم آغاز شد که کارگرد. جنگ بین عثمانی اول شروع شد و ایران علی رغم اعلان بی طرفی به اشتغال قوای روسیه و عثمانی و انگلیس درآمد. در چند منطقه در غرب و شمال زده خوره خونین بین قوای روس و عثمانی آغاز شد و مردم بی کتله ایران به قتل رسیدند.

هین الدوله به رئیس الوزرای برگزیده شد و در این کابینه فرمانفرما به وزارت داخله منصوب گردید. همان طور که در فصل مربوط به هین الدوله گفته شد، به دستور فرمانفرما ایلات و عشایر گسرمانشاه به قوای عثمانی حمله ور شدند و قوای عثمانی به فرماندهی حسین رفوف یک پا دامن تلفات سنگین متحمل شدند. این اقدام فرمانفرما آن هم در آغاز کار کابینه هین الدوله، و با توجه به مسائل سیاست خارجی ایران در تهران حسن اثر نداشته مخصوصاً تندیروان مجلس که دموکرات بودند و احساسات ضد روس و انگلیس داشتند و به جهت سیاسی ضدیت با آلمان و عثمانی را صلاح نمی دانستند در مجلس هیاهو به راه انداختند و منزل فرمانفرما را خواستند، اما هین الدوله سخت ایستادگی کرد و بالاخره استعفا خود و وزیران را به شاه تقدیم نمود و با وجودی که از حمایت اکثریت برخوردار بود زیر بار نفرت و حاشیه به ادامه خدمت نشد. پس از هین الدوله مستوفی الممالک رئیس الوزراء شد، اما در مقابل بهرمان شدید کشور ناب یاوره و کنار رفت. احمد شاه فرمانفرما را به رئیس الوزرای برگزید و اوضاع آشفته و درهم و پوره مملکت را به او سپرد، مملکتی که در اشغال قوای خارجی بود و قطعی سراسر کشور را فرا گرفته بود و هر روز عده زیادی از گرسنگی جان نسی می کردند.

فرمانفرما برای تسکین کابینه خود از دو رئیس الوزرای سابق استمداد طلبید و آنها را وارد کابینه کرد و وزیران خود را به این شرح معرفی نمود: محمد ولی خان سپهسالار تنگانی وزیر جنگ، محمد علی خان علاءالسلطنه وزیر عدلیه، فتح الله خان سردار منصور رشتی وزیر پست و تلگراف، اسفاله میرزا شهاب الدوله وزیر علوم، یحیی المصلک حسینی وزیر معالیه، مشاور الممالک وزیر خارجه، اکبر میرزا صابو الدوله وزیر فوائد عامه. مسئولیت وزارت داخله را خود به